

# مسئله عدلیت

## جذاب است، شگفتی می آفریند، چشم را باز می کند، عقل را زلال میگرداند...

کتابی در دست خواندن دارم که با وجود جذابیت و مهم بودن مطالبش با تاخیر روبرو می شود.

نام کتاب را در آخر این نوشته خواهم آورد و به شماخواهم گفت چگونه می توانید تهیه کنید.

ولی مطالبی را از آن بیرون کشیده ام که باهم میخوانیم:

### علی بن عبد مناف؟؟

طفیل المومنین شیعه برای علی بن عبد مناف لقب اولین امام داده اند و او را در آنچنان مقام رفیعی قرار داده اند که خود فراموش کرده اند حقیقت در کجا گم شده است.

نویسنده کتاب ارزنده که در آخر نام آنرا یاد خواهیم گرفت خود در خانواده شیعه بزرگ شده است، می نویسد در تمام طول عمر جز لعن و نفرین به سه خلیفه اول که به ترتیب پس از مرگ محمد به امارت رسیدند چیزی نشنیده است. ما هم همینطور!

اضافه می کند؛ تمام مفسران و نویسندگان سنی مذهب از قرن سوم هجری به بعد به بزرگ نمایی و عظمت بخشیدن به محمد و جعل برخی معجزات برای او کوتاهی نکرده اند. پس از او دیگر برای هیچ خلیفه راشدینی یا خلفای بعدی مقامی فوق بشری قائل نشده اند.

اما طفیل المومنین بزرگ شیعه سال ها بعد از ادعای غیبت امام دوازدهم (!) به تنظیم اصول شیعه پرداخته اند درحالیکه حتا برخی از ما ایرانیان که در زمره همان اقلیت ۵ درصدی شیعه محسوب می شویم پیش از این از همان سنیان شاقعی مذهب بوده ایم.

اما اگر قرار باشد بین ابوبکر بن ابی قحافه و علی بن عبد مناف به مقایسه بی طرفانه بنشینیم مسلما ابوبکر در مقام بالاتری از علی قرار می گیرد.

علی را شاید بتوان در قالب: مردی بوده است زورمند، ورزیده، چالاک، و متهور و در عین حال بسیار بی چشم و رو و تاحدی غیر قابل تصور سنگدل و بی رحم. از جمله در مقابل این صفات که بخودی خود در پیشرفت اسلام در دوران محمد بسیار هم موثر بوده است شخصی بوده است کوتاه فکر، ظاهر بین تهی از سیاست و تدبیر، و دور از عقل سلیم، دارای تعصب بسیار شدید، مرتجعانه همراه با نوعی لجابت، یکدندگی، غیر منطقی، ساده لوح، بی گذشت و بی اطلاع از امور کشورداری و نا آگاه از اصول مردم داری. شبیه بسیاری از کسانی که امروز گود نشین شده و تاریخ تحریف میکنند.

اما ابوبکر را میتوان تا اندازه ای درست در نقطه مقابل علی محسوب داشت. نه تنها بی باک و چالاک نبود بلکه بسیار محتاط؛ محافظه کار، مدیر، با تدبیر، با شعور، آینده نگر، و دور اندیش بحساب می آمده و هم او

بوده است که در دوران ظهور اسلام با خرد خود به محمد کمک رسانده و موجبات پیروزی محمد را فراهم کرده است زیرا خود در تبدیل مکه به مرکز تجارت سهم بسزائی داشته و از اینرو با تدبیر ویژه ای این کار را از راه محمد انجام داده است.

متعاقب تشکیل شورای پیشقدمان اسلام توسط ابوبکر سه سال پس از (بعثت) محمد چهل و سه ساله، ابوبکر چهل و یک ساله، و علی ۱۴ ساله تا زمانی که محمد از دنیا رفته است همواره ابوبکر به صورت مردی فهمیده، عاقل، در سمت مشاور، راهنمای اصلی، محمد و علی بصورت مردی نترس، و شمشیر زن در جهت امیال محمد و منحصرأ برای کار هائی که نیاز به شعور نداشته است به عنوان درخیم یا جلاذ بی رحمی مشاهده می شوند.

اگر کسی کشتن گوسپندویا سریریدن مرغ را دیده باشد از مشاهده دست و پا زدن و حرکات پیچ و خم دار در زمان جان دادن در خود ترحم و ناراحتی عمیقی را احساس کرده است حال وجدانا قضاوت کنید وقتی در سیرت رسول الله و در ناسخ التواریخ ویا تاریخ طبری ویا حلیه المتقین ویا گفتار خمینی یا هر سند دیگری به این متن بر میخوریم: «محمد فرمود در بازار مدینه خندقی فرو بردند و جهودان را یک یک می آوردند و گردن می زدند و در آن خندق می انداختند تا نهصد مرد از ایشان گردن زدند...» این سرنوشت قبیله بنی قریظه یکی از سه قبیله یهودی یثرب (مدینه) بود که بعد از جنگ خندق خود را تسلیم کردند و علی بن عبد مناف در گردن زدن این قبیله از نظر قساوت قلب قهرمان بلا منازع در سرتاسر تاریخ نشان داده می شود.

آنگاه می خوانیم: «علی ای همای رحمت!! تو چه آیتی خدا را!!!»

وقتی خلخالی جلاذ خمینی اعلام می کند «من پیرو علی هستم و دقیقا پا بر جای علی می گذارم» نبایستی او را باور کرد؟

می گویند محمد علی را به دامادی خود برگزید. یعنی فاطمه را به عقد او در آورد (!) اگر دامادی علی سند تدبیر علی وهوش او بحساب می آید در آن صورت عثمان بن عفان خلیفه سوم که دو دختر بزرگتر محمد یعنی رقیه و ام کلثوم را به زنی گرفته بود (!) به همین جهت به ذوالنورین ملقب شده بود دو برابر علی دارای حسن تدبیر و هوش بوده است (!) هرچند که او از نظر هوشی واقعا بالاتر از علی بوده است.<sup>۱</sup>

برخی که داستان جنگ تبوک را بهانه قرار داده و گفته محمد به علی را به منظور برگرداندنش به مدینه را سند اثبات امامت علی قلمداد می کنند نمی دانند که هارون جانشین موسی نشد بلکه یوشع بن نون که مانند ابوبکر نسبت به محمد بود جانشین موسی شد. داستان این است که علی ترک مدینه کرده و زن و فرزندان را رها کرده و خود را به محمد رسانده بود و همین کارش موجب ناخرسندی محمد را فراهم کرده بود برای اینکه محمد او را راضی به مراجعت و حفاظت از زن و فرزند کند به او می گوید: «... ای علی راضی نباشی که به نزدیک من به منزلت هارون باشی بر موسی؟» به روایتی که در کتاب سیرت رسول الله برگ های ۹۶۵ و ۹۶۶ جلد دوم آمده است.

افسانه غدیر خم را بر مبنای واقعه ای که بعد از مراجعت علی از ماموریت نجران اتفاق افتاده است ساخته اند.

پیش از علی خالد بن ولید در سال ۱۰ برای دعوت به اسلام به قبیله بزرگی بنام بنی الحارث که در نزدیکی یمن مقام داشتند فرستاده شده بود. از قراری که در کتاب شرح حال محمد آمده است اغلب مردان و زنان نجران دعوت خالد را پذیرفتند. چون مسلمان شدند نامه ای به محمد نوشت و از اسلام ایشان خبر داد.

خالد گروهی از قوم بنی الحارث را باخود برای دیدن روی پیغمبر برد. بنی الحارث قومی بود که هرگز دشمن بر آنها غلبه نکرده بود. محمد پرسید از چه روی دشمن بر شما ظفر نیافت؟ گفتند ما قومی باشیم که در میان ما

<sup>۱</sup> - به استناد بسیاری روایت ها و به دلیل ازدواج های متعدد محمد و عدم بچه دار شدن او از حد اقل ۱۹ زن عقدی در یک زمان و عدم برادر شدن عایشه از محمد نمی توان پذیرفت که محمد صاحب نطفه بوده و در غیر اینصورت لقبی که به او داده بودند و او را "ابتر" یعنی بدون دنباله می خواندند نادرست خواهد بود. فرزندان نسبت داده شده به محمد خود نیاز به کتابی جداگانه دارد که در شرح حال و زندگانی محمد به قلم شمیم الرشیدی با همت نادر کوشا خواندنی است.



بکسی نگوید. ولی عایشه راز را به حفصه گفته است و او پدر خود عمر را باخبر کرده است و دشمنان علی از آن آگاه شده اند. توطئه کرده اند تا علی را پیش از اجرای دستور خدا شهید کنند و ناسخ التواریخ تعداد این افراد را در جلد سوم برگ ۴۱۴ چهارده تن ذکر کرده است. «ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، عبیده، الجراح، معاویه بن ابی سفیان، عمر بن العاص، و کسانی بیرون از قریش؛ ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، اوس بن جدثان، ابوهریره، ابو طلحه انصاری». البته خداوند جان محمد را حفظ کرده و نگذاشته این عده توفیق یابند. محمد عایشه را احضار و گفته است راز مرا از پرده بیرون گذاشتی و خدایت کیفر اعمالت را خواهد داد.

همانطور که ملاحظه می شود پنج تن از این چهارده تن نامبرده جزو اولین گروه مسلمانان یعنی اولین ایمان آورندگان می باشند. بنابراین روایت خدا هم دچار اشتباه شده است و مانند انسان ها خطا کرده زیرا در قرآن که کلام خودش است آن شش تن را جزو مقربان خود بحساب آورده است. (!)

از آنجا که خدا برای ده ها مورد آیه نسخ نازل کرده است موضوعی به این اهمیت را بدون آیه گذاشته است. موضوعی که سبب گمراهی ۹۵ درصد مسلمانان را فراهم کرده است.

جالبتر اینکه دو تن دیگر افزون به آن پنج تن نامشان در ردیف عشره های مبشره که خداوند آنان را پیشاپیش از بهشتی ها قلمداد کرده است و «گرانته داده است» قرار دارد. آنگاه می پرسیم این دیگر چه اشتباهی است؟ آیا "الله" قادر نبوده است جلوی این خطاکاری عشره های مبشره را بگیرد؟؟ و تعجب از آن رو بیشتر می شود که عایشه چنین خیانت بزرگی می کند و با وجود اینکه محمد نفرین می کند معهدا در روز های آخر زندگی نه تنها از عشق محمد به عایشه کاسته نشده بلکه برای رفتن به بستر مرگ خانه عایشه را انتخاب می کند.

شاید خود خدا هم با توطئه گران همراه بوده است... !

آنچه که بی اعتبار بودن این افسانه را بی اهمیت تر می کند اینکه بعد از افشای توطئه و راز همه توطئه گران کماکان در زمره دوستان و مشاوران نزدیک محمد باقی می مانند ولی طفیلی های شیعه هنوز ابوبکر را به امامت قبول ندارند و علی را امام اول محسوب می کنند، درحالیکه در روز مرگش ابوبکر را به امامت نماز جمعه اعزام می کند نه علی را.!

ولی پارازیت های مذهب شیعه به آن قناعت نکرده پس از ردیف کردن یک خطبه طولانی که در ناسخ التواریخ هم آمده است اعلام کرده اند هرکس خلافت علی را تقریر ندهد از آتش دوزخ نرهد (!)

در این هنگام آن جماعت که یکصد و بیست هزار تن (!) بشمار میرفته اند بانگ برداشته اند «ای پیغمبر خدا شنیدیم امر خدا و فرمات رسول او را به دل و زبان و دست اطاعت کردیم» و جبرئیل فرود شد و این آیه مبارکه را بیاورد: «الیوم ینصر الدین کفروا من دینکم... یعنی امروز کافران از وصول منی و ادراک تمنی نوید شدند و شما جز از من بیم نکنید همانا امروز به نصب علی علیه السلام در خلافت پیغمبر (در ترجمه آیه قرآن هم دستکاری کرده عبارت دروغ علی علیه السلام را به آن اضافه کرده اند) دین شما را به کمال رسانیدیم و نعمت خویش را بر شما بی نهایت کردم و اسلام را از برای شما آئین نهادم»

پس مومنین به خیمه علی رفتند گفتند: «السلام علیک یا امیرالمومنین!!!»

افسانه را تا بدانجا گسترانیده اند که می گویند جبرئیل سه روز در آن مجلس بصورت جوانی خوشرو با جامهای خوشبو حاضر بود (لا بد بدون آگاهی قبلی بصورت نماینده شرکت کرده بود تا گزارش امر را بخدا ببرد!!) و اضافه می کنند جبرئیل می گوید: «ندیدم مانند امروز که بدین تاکید و تشدید رسول خدا از بهر پسر عم خود عقد ولایت و خلفت بیست عقدی که نمی گشاید آن را مگر با خدای و رسول کافر گردد و ای بر آنکس که این عقد بگشاید!!»

ببیند با چه زیرکی همه راه ها را بسته اند و می خواهند کسی را از افسانه سازی هایشان خبر نباشد. در ادامه می نویسند: «عمر بن خطاب این سخن بشنید و در حضرت رسول به عرض رسانید، پیغمبر فرمود دانستی که

بود؟ گفت ندانستم فرمود جبرئیل امین بود..» با اضافه کردن این مطلب می خواهند اعلام کنند عمر هم شاهد ماجرا بوده و حتا رسول خدا عمر را تهدید میکند مبادا تو شکننده این امر خدا باشی ولی بعد ها می بینیم عمر نه تنها خلافت علی را نمی پذیرد بلکه پیشتر از علی خلافت می کند. و چطور عقد خود با پیغمبر را می گشاید!!؟

آنچه اهمیت دارد اینکه در دوران زندگی محمد جز تعداد از آیات قرآن هیچ مطلب دیگری راجع به مقررات و اصول مذهب اسلام ویا شرح زندگی خود او به رشته تحریر در نیامده است و نوشتن همه این مطالب پس از مرگ محمد و آنهم سالها بعد صورت گرفته است.

بعد از مرگ محمد صحابه به اشخاصی گفته می شد که محمد را دیده بود و خاطراتی از او به یاد داشت، تعداد این افراد را یکصد و چهارده هزار (انگار یکصد بیست و یا چهارده هزار بالاترین رقمی بوده است که به ذهن طفیلی های مذهب می رسیده است). چطور شده از بین یکصد و بیست هزار یا یکصد و چهارده هزار صحابه هیچکدام اقدام به نوشتن مطلبی در مورد اسلام نکرده است و مطلبی در مورد محمد ننوشته است خود پرستی است که پارازیت های اسلامی نمی توانند برای آن پاسخی منطقی ارائه دهند.

با این ترتیب به جرات می توان گفت که تاریخ نویسان اسلامی از گروه تابعین (از واژه تابع یا تابعی در جمع تابعیون به افرادی گفته می شود که خودش محمد را ندیده ولی خاطراتی از صحابه شنیده و آنها را برای دیگران نقل کرده است) البته در میان تابعیون کسانی که به نوشتن اقدام کرده اند شکی نمی ماند. اما شوربختانه از نوشته های آنان چیزی در دست نیست.

از نوشته ها و نقل قول ها به روشنی مستفاد می گردد که هیچ یک از خلفا و امامان در دوران زندگی خود ادعای دانستن معجزه ویا علم غیب نکرده اند ولی طفیلی های مذهب سنی و شیعه داستانسرازی هائی کرده اند که کتاب های قطور را پر می کند.

فرض کنیم محمد در جایی بنام غدیر خم علی را بعنوان ولی و جانشین بر سر دست بلند کرده و یکصد و بیست هزار نفر حاجی هم همراه او از مکه آمده بودند.

۱- پر صحابه ترین واقعه در اسلام (کسانی که محمد را دیده بودند) قلمداد می شود زیرا هیچ واقعه دیگری با این تعداد شنونده در تاریخ اسلام قید نشده است.

۲- با پذیرش این واقعه معلوم می شود هیچ واقعه ای به اهمیت این قضیه نبوده و لذا آنهمه نفرات جمع نشده اند. از جمله اگر علی در سمت جانشین قادر به تغییر آیات قرآن نبوده خود محمد هم نمی توانسته است چنین کاری بکند زیرا اگر محمد تمام اختیارات را به علی واگذار کرده بود اگر چنین امتیازی داشت آنرا هم به علی واگذار می کرد. ولی برخی مواقع می بینیم اختیارات علی از محمد هم بیشتر می شود. علی نیازی به نزول جبرئیل نداشته ولی محمد این انتظار را همواره رعایت می کرده است (!) امروز جانشینان علی که خود را مجتهد ولی وقیح در سمت قیم و پیشوای خودخواهی و خودخوانده مسلمانان قلمداد می کنند اختیاراتشان از علی هم بالاتر رفته است. اگر همه این وقایع را تا پیدایش خمینی و خامنه ای بعنوان ولی وقیح کنار هم بچینیم معلوم خواهد شد چنین واقعه ای مثل غدیر خم هم ساختگی و افسانه پردازی بیشتر نیست.

۳- یکصد و بیست هزار حاجی همراه محمد از مکه آن زمان بیرون آمده بودند و قصد همراهی داشته اند، اگر تعدادی هم از مردم مکه به بدرقه آمده بودند کاروان غیر قابل کنترلی همراه محمد بوده است. اگر غدیر خم محلی بوده که هرکدام از هم جدا شده به شهر های خود بروند بنابراین یکصد و بیست شاهد عینی یکبار هم شده به حقیقت غدیر خم در یک جا اشاره می کرد در آنصورت این خبر در میان سنی ها هم میبایست رواج یافته بود. خاطره چنین واقعه مهمی مگر می شود فقط میان ۵ درصد شیعه ها رواج داشته باشد و از بین آنهمه حاجی هیچ سنی ویا شافعی و حنبلی از آن بی خبر مانده باشد!!؟

پس میتوان از صحابه محمد که نزدیک به پیغمبر بوده اند گله داشته باشیم که چطور یک چنین واقعه مهمی را در جای دیگری جز کتاب های شیعه ضبط نکرده اند (!)

دلایلی که بنظر می رسد به شرح زیرند:

۱- محمد و علی از این واقعه بی خبرند ولی علم غیبی که خداوند بازماندگان و طفیلی های مذهب شیعه را به آن مفتخر کرده است از واقعه خبر دارند ولی خود محمد و علی از آن بی اطلاع هستند. نزدیک به سه ماه پس از این سفر حج که به حج الوداع مشهور شده است پیغمبر در گذشت. ابوبکر به جانشینی او انتخاب شد. با آنچه طفیلی های شیعه سرهم کرده اند انتظار میرفت آشوب غریبی در مکه با انتخاب ابوبکر برپا شود، که هنوز سه ماه از انتخاب محمد نگذشته مردم چنین به او پشت می کنند (!!) اما آنطور که می بینیم تاریخ واقعی غیر از آن چیزی است که طفیلی و پارازیت های مذهبی صد ها سال پس از محمد بدون مدرک و صرفا با علم غیب و کمک دست های غیبی ویا از طریق متوسل شدن به امام موهوم دوازدهم علی را جانشین محمد می دانند. حتا یکنفر آری یکنفر حتا خود علی به این امر اعتراض نمی کند. چرا زیرا هرگز چنین اتفاقی نیافتاده است و هرگز چنین حرفی را آنطور که این پارازیت ها می گویند محمد نگفته است.

۲- بی اطلاعی تمام شرکت کنندگان در سقیفه بنی ساعده از واقعه غدیر خم، دیدیم که در سرتاسر عربستان حتا علی به جانشینی اعتراض نمی کند نهایتا ابوبکر به جانشینی انتخاب می شود. در همینجا هم طفیلی های مذهب شیعه مدعی هستند و الم شنگه راه می اندازند که سقیفه ای که تشکیل شد را ابوبکر و عمر با کمک عایشه به منظور غصب خلافتی که از طرف خدا به علی تفویض شده بود ترتیب دادند. (و خدا آنقدر قدرت نداشت جلوی یک چنین امر مهمی را بگیرد!!) داستان سقیفه ساعده در کتاب سیرت رسول الله که تکمیل ترین کتاب زمان بوده و در زمان نوشتن آن داستان غدیر خم جعل نشده بود می نویسد: «چون سید علیه السلام از دنیا برفت و به جوار حق رسید پیش از آنکه او را دفن کردند اختلاف و فرقت در میان صحابه افتاد و جمله انصار بر سعد بن عباده جمع آمدند و علی رضی الله عنه یا طلحه و زبیر گوشه گرفتند و به خانه فاطمه رضی الله علیها رفتند و بنشستند و عمر و باقی مهاجر با ابوبکر رضی الله عنه بودند در این حال کسی بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آمد (لابد این شخص نمیدانسد علی جانشین است !!) و گفت: اگر شما غم خواری دین اسلام نکنید و کار مسلمانان در نیابید دشوار باشد. اکنون پیش از آنکه کار از هم برود و تدارک نتوان کرد سعی و جدی بنمائید و نسقی بر کار مسلمانان بنهید. گفتند چونست؟ بعد از آن، آن کس که آمده بود گفت: انصار همه بر سر سعد بن عباده جمع شده اند و او را امیر و حاکم خود خواهند ساخت و همچنین هر کسی گوشه ای گرفته اند.

عمر گفت: یا ابابکر برخیز تا برویم و ببینیم که انصار سر چه دارند؟ و چون آن مرد این سخن ایشان را میگفت سید علیه السلام هنوز در خانه بود و او را دفن نکرده بودند....

چون به سقیفه بنی ساعده رسیده بودند ایشان را دیدند جمع شده و در میان ایشان سعد بن عباده نشسته بود و سر در گلیمی فرو برده بود (ظاهرا بیمار و بستری بوده است) و چون ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دیدند برخاستند و ایشان در آمدند و بنشستند.

بعد از آن خطیب انصار بر پای خاست و خطبه ای بکرد حمد و ثنای خدای تعالی بگفت و بعد از آن گفت: ای جمع مهاجر بدانید که ما انصار حقیم و شما که مهاجرید گروهی از مانید و همچنین همی گفت تا سخن بدان کشید که می گفت می باید که نیابت پیغمبر ما را باشد که انصاریم و خلافت مسلمانان از آن ما باشد و مهاجر را در آن بکلی مدخلی نباشد»

چون بدنبال سخن یکی از انصار که بیان داشته بود «امیری مهاجر از آن مهاجر باشد و امیری انصار از آن انصار و حکم خلافت نیمه ای ایشان و نیمه ای مارا» غلبه میان قوم برخاست و هرکسی سخنی می گفت عمر رضی الله عنه گفت: «ترسیدم که اختلاف میان قوم روی بنماید و پراکندگی در کار اسلام و مسلمانان پیدا گردد آنگاه ابوبکر را گفتم یا ابابکر دست بیاور، پس ابوبکر دست بیاورد و من با وی بیعت کردم و چون من بیعت کردم جمله مهاجران در آمدند و بیعت کردند و چون مهاجر بیعت کردند انصار نیز در آمدند و بیعت کردند» - برگ های ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ سیرت رسول الله

اگر منظور و توقع طفیل المومنین این است که ابوبکر لقمه ای را که از حلقوم سعد بن عباده بیرون کشیده بود به خانه علی ببرد و پیش کش کند و در دهان او قرار دهد کاملا بیجا و غیر منطقی می باشد. مخصوصا که آن لقمه برای علی بسیار ثقیل و دیر هضم مینموده و معده فکر و تدبیر ضعیف علی قدرت هضم آنرا نداشته است.

با این ترتیب صحبت از اینکه جلسه سقیفه بنی ساعده با توطئه ابوبکر و عمر و عایشه به منظور غصب خلافت الهی علی تشکیل شده بود سخی ابلهانه و کاملاً گزاف و پوچ می باشد.

بنابراین آنچه پارازیت های اسلامی در مورد واقعه غدیر خم می گویند هرگز اتفاق نیافتاده و گرنه آنهمه انصار و مهاجر تن به یک چنین انتخابی نمی دادند.

طفیلی های مذهب شیعه مدعی هستند اگر علی در جلسه میبود به دلیل داشتن همسری دختر (!) محمد او را انتخاب می کردند. ملاک اگر این باشد پس در مورد جانشینی خمینی هم صرفنظر از هر چیزی میبایست سید احمد کون و کم عقل را به عنوان فقیه عالیقدر آیت الله عظمی و مرجع عالیقدر برای شیعیان جهان (!) قرار میدادند.

ابوبکر پیش از اسلام هم در سن سی و هفت سالگی یکی از حکم های قابل اعتماد در میان قریش بوده است. یعنی مردی باتدبیر، باشعور، مورد اعتماد، و قضاوت او مورد اختلاف و دعوا نبود و دعوا ها و اختلافات را برای حل به او میاوردند.

درست است که محمد علی را دوست میداشت و در هر کار دژخیمی و سنگین از علی کمک می گرفت ولی دلیل نمی شد پس از مرگ خمینی کسی به فکر انتخاب صادق خلخالی به عنوان رهبر و نماینده شیعیان نبود، خودش هم این انتظار را نداشت.

بایستی پرسید اگر علی را کسی بر سر دست هم به جلسه سقیفه بنی ساعده می برد کدامیک از رجال و بزرگان حاضر در آنجا علی را بهتر و بالاتر از خود میدانست و حاضر بود با او بیعت کند؟؟

آنچه خواندید خلاصه بسیار فشرده ای از کتابی بنام «افسانه غدیر خم» است که به پژوهش م- مشیری مشهدی در ۱۶۰ برگ با چاپ بسیار برزنده منتشر شده است.

در این کتاب به موارد دیگری هم اشاره شده که بایستی با مراجعه به کتاب دانش خود را تکمیل نمایید از جمله:

نا آگاهی عشره مبشره از واقعه غدیر خم  
نا آگاهی تمام «سابقون مقربون» و بشارت یافتگان بهشت از واقع غدیر خم  
نا آگاهی محبوب ترین فرد در نزد محمد از داستان غدیر خم  
نا آگاهی عمار بن یاسر بزرگترین صحابه علی از واقعه غدیر خم  
نا آگاهی خود علی از واقعه (!)  
مقایسه بین رفتار محمد با علی در حکومت  
نمونه هائی از اعمال و رفتار محمد  
نمونه هائی از اعمال و رفتار علی  
و بالاخره نتیجه گیری

و آنگاه علی برخاست و از حق و فضیلت و سابقه ابوبکر سخن آورد و پیش رفت و با او بیعت کرد و مردم به علی گفتند صواب کردی و نکو کردی.  
چون علی به جمع پیوست مردم به او نزدیک شدند. (تاریخ طبری جلد چهارم برگ ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶)

برای تهیه کتاب به تارنمای ۱۴۰۰ سال مراجعه کنید.

ح-ک